

گفت‌وگوی قفسه کتاب با عباس موزون درباره کتاب‌هایی که مرگ را روایت می‌کنند

حرفش را بزنیم دعوا می‌شود!

حرف‌هایش مسجل‌ها را انتخاب می‌کنیم و از بین مسجل‌ها، مسجل مسجل‌ها را انتخاب می‌کنیم. بعد مسجل مسجل مسجل را انتخاب می‌کنیم و پاورچین پاورچین با حضور تعداد زیادی کارشناس در جلو و پشت دوربین اعم از روحانی و فیلسوف که تایید می‌کنند بعد ما پخش می‌کنیم. بعد این‌ها می‌آیند یک تجربه‌گر پیدا می‌کنند و با همان یک نفر در مدت زمان کوتاهی به سرعت اثری را تولید می‌کنند و مردم هم آن را می‌خرند و در صفحه شخصی بنده نیز تبلیغ و تعریف می‌کنند.

یک ماه پیش یک نفر با بنده تماس گرفت و گفت خیلی ممنون که کتاب‌های زندگی پس از زندگی را می‌فروشید. گفتم کدام کتاب؟ من کی فروختم؟ گفت در پیچ تان. دیدم که ناشری برداشته و شش جلد کتاب را دستچین کرده و دورشان را پلاستیکی کشیده است و رویش نوشته کتاب‌های زندگی پس از زندگی به بازار آمد. زنگ زدم و به ناشر گفتم اصل کتاب‌ها که روی هوا که هیچ، روی فضاست و من چهار سال است که سکوت کردم بعد تو آمدی آن را بسته‌بندی کردی و می‌گویی کتاب‌های تو است؟ به او گفتم سریع بردار و گرنه به قوه قضاییه می‌روم.

آیا این کتاب‌ها منفعی دارند؟

وقتی علمی کار نمی‌کنند منافعی ندارد. یک آقایی در آن سوی دنیا با دکترای پزشکی، دکترای فلسفه و دکترای روان‌شناسی که خود به تنهایی یک دانشگاه متحرک است، ۵۰ سال عمر صرف کرده است با آنهایی که احیا شدند تک تک صحبت می‌کند. با پزشک‌شان، با پرستارشان با همه صحبت می‌کند و با ترس و لرز نکات مشتری که دیده‌اند را روایت می‌کند و کاملاً علمی بدون اضافه و کم کردن صحبت می‌کند و کتابی به نام «شیوه تفکر منطقی درباره تجربه نزدیک به مرگ» هم نوشته‌اند.

به ایشان با این سابقه علمی وقتی می‌گویند شما به عنوان بنیانگذار و پدر این علم شناخته شده‌اید می‌گویند من خیلی خجالت می‌کشم و شرمند می‌شوم وقتی کسی این طور به من می‌گوید و به خودم اجازه نمی‌دهم که خودم را بنیانگذار علم خاصی بدانم.

پنج شش سال پیش بنده یک کانال تلگرامی زدم که همین برج‌های دوقلو که گفتم از همان زمان در این کانال عضو بوده‌اند و هنوز هم عضو هستند. بعد آن موقع رفتند در منبر تلگرامی بنده نشستند پای منبر و هر چه گفتم ضبط کردند و یواشکی بیرون رفتند و برج و خاک را قاطی کردند می‌گویند بیاید من شیربرنج خاک دارم و به مردم سه چهار سال است که دارد شیربرنج خاک می‌دهد. و یک روحانی هم بلند شده است و روی خاک شیربرنج اینها سخنرانی می‌کند و حالا همان او که خاک و شیربرنج این‌ها را دیده است می‌آید من را مسخره می‌کند و اصلاً نمی‌داند که این خاک و شیربرنج از کجا آمده است و دارد روی خاک و شیربرنج آن‌ها حدیث می‌چسباند و در تور این‌ها افتاده است. ما سه چهار سال است از کنار این‌ها دور شده‌ایم.

مشکلی که داریم این است که بعضاً داستان را به جای واقعیت قالب می‌کند و در مقدمه می‌نویسد که من تحقیق کردم، این یک تجربه واقعی است و این فرد وجود دارد. روز فلان بود من در فلان خیابان پیچیدم، یعنی طوری تعریف می‌کند مبادا یک درصد فکر کنی دروغ است و قطعاً بوده است و می‌گوید چیزی که هست من نمی‌توانم تجربه‌گر را معرفی می‌کنم. وقتی این طور می‌گوید به مردم می‌گوید منبع را کاری نداشته باش. من نویسنده هستم و تجربه‌گر کسی دیگر است. آن را فراموش کن و به من گوش بده. شما فقط پول بده و بخر!

نظر تان راجع به این کتاب‌ها چیست؟

طی سه چهار سال گذشته درباره این کتاب‌ها برآیند بر سکوت بوده است. ما اگر بخوایم برای برای رفع اشکالاتی که با تولید و ترویج و توزیع و تایید این کتاب‌ها ایجاد شده است اقدام کنیم، گرد و خاکش ما را می‌گیرد، برای کاری که حوزه مسئولیت مانیست. بعد هم صاحبان کتاب، نویسنده کتاب، مبلغین کتاب، فروشندگان کتاب، تایید کننده کتاب، خریداران کتاب و آنهایی که ذی نفع بودند سر و صدا خواهند کرد که چرا گفتید؟ و کجای کتاب اشکال دارد و مشکلاتی از این دست.

کسانی که این کتاب‌ها را خریداری کرده‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند. مدافعین و مخالفین. مدافعینی که می‌گویند این کتاب‌ها صحیح است و همان حرف تولید کنندگان را می‌زنند و مخالفینی که می‌گویند اگر این کتاب‌ها درست نیست پس چرا (با چاپ و نشر این گونه کتاب‌ها) ما را سرکار گذاشتید. ما دعوای بزرگی داریم و چهار سال است که سکوت کردیم و داخل شبکه هم درباره‌اش صحبت کرده‌ایم.

با یک مثال بگویم انگار در یک محله‌ای کسی گناه بزرگی مرتکب شده باشد و مردم با هم پیچ کنند اما حرفش را نمی‌زنند و می‌گویند اگر حرفش را بزنیم خون و خونریزی می‌شود. بعد شما ناگهانی از در وارد شوید و با صدای بلند جار بزنید. چهار سال است که همه سکوت کرده‌اند و کسی چیزی نمی‌گوید.

متأسفانه این کتاب‌ها (که به خرافه‌سازی می‌پردازند) گاهی به اندازه یک برنامه تلویزیونی نیز مخاطب دارند. این نگرانی شدید بنده است. البته نظر شخصی بنده این است که علنی بگویم و با استفاده از راه‌های مختلف ریشه این حرکات زشت از ابتدا زده شود. چون ما باب این بحث را در کشور باز کردیم و عده‌ای این وسط معرکه‌گیری می‌کنند و مانند رمال‌ها دارند پول درمی‌آورند. البته گفتن و نگفتن از این کتاب‌ها هر کدام ایراداتی دارد. مثلاً آقای جوادی آملی می‌خواستند بحث دینی انجام دهند بعد طرف آمده کف خیابان و می‌خواهد از این صحبت‌ها پول در بیاورد. حالا

اگر آقای جوادی آملی سکوت کنند آن‌ها به ترویج خرافه ادامه می‌دهند. اگر ایشان صحبت کنند، باز آن‌ها سوءاستفاده و حتی توهین و هتاک می‌کنند.

آیا این کتاب‌ها سندیت دارند و مطابق با منابع دینی هستند؟

این لیست را بنده از دم ترویج خرافه می‌دانم و آن دوتایی که از همه مشهورتر هستند، سردمدار اشکالات هستند. دوستانی از قم که خود درس دین می‌خوانند با بنده ارتباط گرفتند و گفتند کتاب فلان پراز اشکال است و بنده گفتم از زمانی که این کتاب چاپ شده من خون دل می‌خورم. آن‌ها ۱۴۸ ایراد از این کتاب جمع کردند که ۳۰ عدد از آن‌ها جعل محرز بود و هر بچه اول دبستان نیز اگر برایش توضیح بدهی آن را می‌فهمد. دو تا کتاب هستند که مانند برج‌های دوقلو بالا رفته‌اند.

ما در برنامه‌مان بسیار دقت می‌کنیم که اولاً از هر چند صد نفر یک نفر را تایید کنیم و آن یک نفر را هم که تایید می‌کنیم با دقت فراوان و بررسی



کمیل فرجادی

قفسه کتاب



نمی‌شود از کتاب‌های روایت مرگ صحبت کرد و نامی از محقق و پژوهشگر این حوزه به میان نیاورد. گفت‌وگوی قفسه کتاب با عباس موزون درباره این کتاب‌ها بخوانید:



رد پای مرگ

در داستان‌هایی برای کودکان



فائزة آشتیانی

قفسه کتاب

«به محض این‌که پای پسر به زمین رسید، پیرمرد در او چنگ انداخت و گفت بالاخره پیدات کردم. من مرگ هستم و کسی نمی‌تونه از دست من فرار کنه! پسر دیگر چیزی نفهمید.» این جملات را از کتاب «پسری که می‌خواست

زنده بماند» اثر رابرت فیشر برایتان نوشته‌ام. مثنی نمونه خروار تا حساب کار دست‌تان بیاید که اوضاع نشر کودک در زمینه مرگ و زندگی پس از آن چقدر نابسامان است. اساساً موضوعاتی مانند زندگی و مرگ مفاهیم حساسی‌اند که انسان‌ها در طول عمر خود با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و انتقال آن‌ها به قشر کودک و نوجوان حساسیت موضوع را دوچندان می‌کند. متیو لیپمن، بنیانگذار فلسفه برای کودکان معتقد بود تفکر انتقادی باید از خردسالی در انسان نهادینه شود تا بعدها در بزرگسالی توان تحلیل منطقی، حل مسأله و تصمیم‌گیری را داشته باشد. از این رو علمی متولد شد که فلسفه را به صورت کاربردی وارد مدارس می‌کرد. خوب است این نکته را هم قید کنیم که هدف از آموزش‌های این چنینی تربیت فیلسوف نیست بلکه هدف این است که کودک با کوشش در جهت پاسخگویی به یک نیاز مهارت‌های تفکر و گفت‌وگو را در خود تقویت کند.

این‌ها را گفتم که بگویم مرگ نیز از جمله همین موضوعات فلسفی است که در فرهنگ لیپمنی لازم است از همان سنین خردسالی با کودک مطرح شود تا بتواند با تجزیه و تحلیل به مرور آن را بپذیرد و نسبت به آن ترس و اضطراب نداشته باشد. اما آنچه ما شاهدش هستیم دقیقاً برعکس است. حداقل درباره داستان‌های ترجمه‌ای که با این موضوع به دست‌بچه‌های این سرزمین می‌رسد می‌توانم بگویم آتش شله‌قلمکاری است که هیچ قربانی با آموزه‌های دینی و حتی اخلاقی ما ندارد. مترجم و ناشری که فقط با جایگزینی نام «لیزا» به «لیلا» به اصطلاح آن را ایرانی‌زده می‌کنند، شاید هرگز به ذهن‌شان خطور نکند چه فاجعه‌ای را رقم می‌زنند.

امیدوارم شمایی که این ستون را می‌خوانید، هیچ‌وقت این کتاب‌ها را ورق نزنه باشید اما اجازه بدهید من که به قدر دو واحد از این علم سواد دارم و برخی جزوه‌ها و داستان‌های خارجی‌اش را ورق زده‌ام به شما بگویم هیچ‌وقت و هیچ‌وقت به این فکر نکنید که کودک دلبندتان را با این مدل کتاب‌ها با مرگ آشنا کنید یا اگر مجدانه چنین قصدی داشتید از اول تا آخر کتاب را یک دور آرام و بی‌صدا برای خودتان بخوانید و بعد اقدام به خرید آن کنید. مجال نیست و گرنه با مثال‌های متعدد قانع‌تان می‌کردم. اما برای این‌که دست‌خالی نرفته باشید «ترویج باور به تناسخ» را گوشه ذهن‌تان نگه دارید. باوری که نه تنها در کتاب‌ها که در بسیاری از انیمه‌ها به ما خورانده می‌شود و عین خیال‌مان هم نیست. بزرگواران نویسنده کتاب برای کودکان کجای مجلس نشسته‌اید؟